



گاج

عربی فنی و حرفه‌ای ۲

پایه یازدهم  
رشته هنر

فرمول  
بیس

## عربی فنی و حرفه‌ای ۲

پایه یازدهم  
رشته هنر

مؤلف: دکتر علی رستگار

فرمول  
بیس



# فرمول گاج

۵

نمونه  
امتحانی

۵۰۰

پرسش  
تشریحی

۴۰

صفحه  
درسنامه



9 786220 308850

تهران، میدان انقلاب  
نبش بازارچه کتاب

[www.gajmarket.com](http://www.gajmarket.com)

## مقدمه مؤلف

### سلام دوستان

درس عربی از دروسی است که از سال هفتم تحصیلی با آن آشنا می‌شوید و پایه این درس در همین سال بنا نهاده شده و آموزش آن از ساده‌ترین لغات و ابتدایی‌ترین قواعد شروع می‌شود. در سه سال متوسطه اول با مباحث ابتدایی عربی آشنا می‌شوید و در سه سال متوسطه دوم بر شما واجب است که ضمن دانستن مطالب متوسطه اول، دانستنی‌های خود را در این درس کامل کنید؛ یعنی باید یک برنامه شش‌ساله برای آموختن این درس در نظر بگیرید.

با ترجمه محور شدن کتاب‌های درسی عربی، تصوّر دانش‌آموزان این است که فقط با خواندن ترجمه، قادر به کسب نمره کامل در این درس خواهند شد که این تصوّر اشتباه است و این درس با درس‌هایی همانند قرآن، دین و زندگی، مطالعات اجتماعی و سایر درس‌های حفظ کردنی، متفاوت است. پس باید برای این درس همانند درس زبان انگلیسی و یا حتی درسی مانند ریاضی وقت بگذارید چون این درس نیاز به یادگیری دارد و فقط حفظ لغات و مطالب نیست.

در کتابی که پیش روی شماست خلاصه مطالب عربی دهم را در ابتدای کتاب آورده‌ایم تا با مرور آن‌ها به سراغ مطالب عربی یازدهم بروید. در ابتدای هر درس، لغات همان درس به صورت کامل، شامل تمام لغات مهم آن درس و مترادف و متضادها و جمع‌های مکسر و کلمات مشابه و پراهمیت - نه صرفاً لغات واژه‌نامه درس - آمده است. متن‌های هر درس نیز به شیوه کلمه به کلمه و روان ترجمه شده است و نکات مهم ترجمه‌ای یا قواعدی مربوط به آن‌ها نیز تا حد نیاز بیان شده است. قواعد هر درس توضیح داده شده و تمرین نیز ترجمه و حل شده‌اند. در پایان هر درس نیز سؤالات امتحانی هر درس با پاسخ‌نامه برای شما عزیزان قرار داده شده است. ضمن این‌که برای هر نیمسال تحصیلی حداقل ۲ آزمون تألیفی گنجانده شده است. امیدواریم با خواندن این کتاب در عربی یازدهم نیز همانند عربی دهم نمره ۲۰ بگیرید. در پایان بر خود واجب می‌دانم از مدیریت محترم انتشارات بین‌المللی گاج و تمامی پرسنل زحمتکش آن به ویژه دوستان و سروران عزیز جناب آقای محمد جوکار و ابوالفضل مزرعتی صمیمانه تشکر کنم.

موفقیت شما آرزوی ماست.

دکتر علی رستگار (فیلی)

## فهرست

پاسخ	سؤالات	درسنامه
-	-	۶
۶۸	۲۲	۱۴
۷۰	۳۶	۲۷
۷۲	۵۰	۴۱
۷۴	۶۲	۵۴

مروری بر قواعد عربی دهم

درس اول: التَّمْيِذُ النَّجَائِزُ

درس دوم: النَّقْشُ عَلَى النَّحَاسِ

درس سوم: اَلْفُنُونُ وَ اَلْحِرْفُ اَلْيَدَوِيَّةُ

درس چهارم: تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اَللّٰهِ

## آزمون



۷۸	آزمون ۱: نوبت اول
۸۰	آزمون ۲: نوبت اول
۸۳	آزمون ۳: نوبت دوم
۸۵	آزمون ۴: نوبت دوم
۸۸	آزمون ۵: خردادماه ۱۴۰۳
۹۱	پاسخنامه تشریحی آزمون ۱ تا ۵





# دَسْنَامَه

وسؤالات تشریحی

---

# مروری بر قواعد عربی

## دهم

### معرفی سه نوع کلمه

کلمه در عربی سه نوع است:

- اسم
- فعل
- حرف

۱ **اسم:** کلمه‌ای است که برای نامیدن (اشخاص، اشیاء و ...) از آن استفاده می‌شود، **مانند:** الكتاب، القلم، المدرسة و...

۲ **فعل:** کلمه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته، حال و یا آینده دلالت دارد؛ **مانند:** ذَهَبَ (رفت)، يَذْهَبُ (می‌رود)، سيَذْهَبُ (خواهد رفت)

۳ **حرف:** کلمه‌ای است که به خودی خود، مفهوم مستقل و کاملی ندارد، به عبارت دیگر هر کلمه‌ای که نه اسم باشد و نه فعل، حرف محسوب می‌شود؛ **مانند:** مِن (از)، فِي (در)، إِلَى (به، به سوی)

### نشانه‌های شناخت اسم

- ۱ هر کلمه‌ای که «ال» داشته باشد؛ **مانند:** المَعْلَم، التَلْمِيز، القَلَم و ...
- ۲ هر کلمه‌ای که تنوین (کُيِّ) داشته باشد؛ **مانند:** مَعْلَمٌ، تَلْمِيزًا، قَلَمٌ و ...
- ۳ هر کلمه‌ای که مضاف (اضافه شده) باشد؛ **مانند:** مَعْلَمِ المدرسة، كِتَابِهِ و ...
- ۴ هر کلمه‌ای که آخر آن تاء گرد «ة» باشد؛ **مانند:** مدرسة، تلميذة و ...
- ۵ هر کلمه‌ای که پس از حروف جر (من، إلى، في و ...) بیاید؛ **مانند:** مِنَ المدرسة، إِلَى البيت و ...

### اسم از نظر جنس

- ۱ **مذکر:** اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ **مانند:** مُحَمَّد، محمود، الدِّيَك (خروس) و الثَّوْر (گاو نر).
  - ۲ **مؤنث:** اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ **مانند:** خديجة، فاطمة، الدَّجاجة (مرغ)، البقرة (گاو ماده).
- هر اسمی در عربی یا مذکر است یا مؤنث.
  - علامت اصلی اسم مؤنث «ة» است؛ **مانند:** طالِبَةٌ، تَلْمِيزَةٌ، اما مذکر نشانه ندارد؛ **مانند:** طَالِب، تَلْمِيز.
  - اسم‌هایی مانند جَزِيرَةٌ و شَجَرَةٌ چون علامت «ة» دارند، مؤنث به شمار می‌آیند.



### اسم از نظر عدد (تعداد)

- ۱ مفرد: اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می‌کند؛ مانند: التلميذ، المعلم، المدرسة و ...
- ۲ مثنی: اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و دو علامت دارد:
- «ان»: طالبان، طالبات، معلمان، معلمات
  - «نَین»: طالبین، طالباتین، معلمین، معلماتین
- ۳ جمع: اسمی است که بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و تقسیم می‌شود به:
- الف) «جمع مذکر سالم»: که با افزودن «وَنَ» یا «بِنَ» به انتهای اسم مذکر ساخته می‌شود؛ مانند: معلم + «وَنَ» یا «بِنَ» ← معلمون، معلمین.
- ب) «جمع مؤنث سالم»: که با افزودن «ات» به انتهای اسم مؤنث (البته پس از حذف «ة») ساخته می‌شود؛ مانند: معلمة + ات ← معلمات.
- ج) «جمع مکسر»: یعنی «شکسته» که در آن شکل مفرد کلمه تغییر می‌کند و به عبارتی در هم می‌شکند؛ مانند: حديقة ← حدائق؛ مفتاح ← مفاتيح؛ طفل ← أطفال؛ عبّرة ← عبّر.

#### نکته

کلمات «أبیات، أصوات، أوقات و أموات» جمع مکسر هستند نه جمع مؤنث سالم؛ مفرد آن‌ها به ترتیب عبارت است از: «بیت، صوت، وقت، میت».

### اسم اشاره

- به اسمی که به وسیله آن به شخص، حیوان و شیء مورد نظر اشاره می‌کنیم، اسم اشاره گفته می‌شود و عبارت است از:
- «هذا» اسم اشاره برای مفرد مذکر
  - «هذه» اسم اشاره برای مفرد مؤنث
  - «ذلك» اسم اشاره برای مفرد مذکر
  - «تلك» اسم اشاره برای مفرد مؤنث
  - «هذان» اسم اشاره برای مثنای مذکر
  - «هاتان» اسم اشاره برای مثنای مؤنث
  - «هؤلاء» اسم اشاره برای جمع مذکر و مؤنث به معنای «این‌ها» برای اشاره به نزدیک (قریب)
  - «أولئك» اسم اشاره برای جمع مذکر و مؤنث به معنای «آن‌ها» برای اشاره به دور (بعید)
- به عبارت دیگر «هذا، هذه، هذان، هاتان و هؤلاء» اسم اشاره به نزدیک (قریب) و «ذلك، تلك و أولئك» اسم اشاره به دور (بعید) محسوب می‌شوند.

### انواع فعل از نظر زمان

- ۱ ماضی (ماضی): فعلی است که بر زمان گذشته دلالت دارد؛ مانند: ذهبْتُ: رفتم.
- ۲ مضارع: فعلی است که بر زمان حال و آینده دلالت می‌کند؛ مانند: أذهبُ: می‌روم.
- ۳ مستقبل (آینده): فعلی است که بر زمان آینده دلالت می‌کند و با افزودن «سَ» یا «سَوْفَ» بر سر فعل مضارع ساخته می‌شود؛ مانند: سأذهبُ، سوفَ أذهبُ: خواهیم رفت.
- اگر بر سر فعل‌های ماضی یکی از حروف «أَ، تَ، یَ، نَ» بیاید به فعل مضارع تبدیل می‌شود؛ مانند: ذَهَبَ ← أذهبُ، تذهبُ، يذهبُ، نذهبُ

#### نکته

در دستور زبان فارسی، فعل‌ها در ۶ شکل می‌آیند:

- ۱ اول شخص مفرد ← من رفتم.      ۲ دوم شخص مفرد ← تو رفتی.      ۳ سوم شخص مفرد ← او رفت.
- ۴ اول شخص جمع ← ما رفتیم.      ۵ دوم شخص جمع ← شما رفتید.      ۶ سوم شخص جمع ← ایشان (آن‌ها) رفتند.
- اما در زبان عربی، فعل‌ها در ۱۴ شکل (صیغه) می‌آیند که در جدول زیر تمامی آن‌ها را مرور خواهیم کرد.

اسم صیغه‌ها	ترجمه	فعل مضارع	ترجمه	فعل ماضی	ضمیر عربی	ضمیر فارسی
اول شخص مفرد	من می‌روم	أَذْهَبُ	من رفتم	ذَهَبْتُ	أَنَا	من
دوم شخص مفرد مذکر	تو [یک مرد] می‌روی	تَذْهَبُ	تو [یک مرد] رفتی	ذَهَبْتَ	أَنْتَ	تو
دوم شخص مفرد مؤنث	تو [یک زن] می‌روی	تَذْهَبِينَ	تو [یک زن] رفتی	ذَهَبْتِ	أَنْتِ	تو
سوم شخص مفرد مذکر	او [یک مرد] می‌رود	يَذْهَبُ	او [یک مرد] رفت	ذَهَبَ	هُوَ	او
سوم شخص مفرد مؤنث	او [یک زن] می‌رود	تَذْهَبُ	او [یک زن] رفت	ذَهَبَتْ	هِيَ	او
اول شخص جمع	ما می‌رویم	نَذْهَبُ	ما رفتیم	ذَهَبْنَا	نَحْنُ	ما
دوم شخص جمع (۲ مذکر)	شما [دو مرد] می‌روید	تَذْهَبَانِ	شما [دو مرد] رفتید	ذَهَبْتُمَا	أَنْتُمَا	شما
دوم شخص جمع (۲ مؤنث)	شما [دو زن] می‌روید	تَذْهَبَانِ	شما [دو زن] رفتید	ذَهَبْتُمَا	أَنْتُمَا	
دوم شخص جمع (۳ مذکر و بیشتر)	شما [چند مرد] می‌روید	تَذْهَبُونَ	شما [چند مرد] رفتید	ذَهَبْتُمْ	أَنْتُمْ	
دوم شخص جمع (۳ مؤنث و بیشتر)	شما [چند زن] می‌روید	تَذْهَبْنَ	شما [چند زن] رفتید	ذَهَبْتُنَّ	أَنْتُنَّ	
سوم شخص جمع (۲ مذکر)	آن‌ها [دو مرد] می‌روند	يَذْهَبَانِ	آن‌ها [دو مرد] رفتند	ذَهَبَا	هُمَا	ایشان (آن‌ها)
سوم شخص جمع (۲ مؤنث)	آن‌ها [دو زن] می‌روند	تَذْهَبَانِ	آن‌ها [دو زن] رفتند	ذَهَبَتَا	هُمَا	
سوم شخص جمع (۳ مذکر و بیشتر)	آن‌ها [چند مرد] می‌روند	يَذْهَبُونَ	آن‌ها [چند مرد] رفتند	ذَهَبُوا	هُمْ	
سوم شخص جمع (۳ مؤنث و بیشتر)	آن‌ها [چند زن] می‌روند	يَذْهَبْنَ	آن‌ها [چند زن] رفتند	ذَهَبْنَ	هُنَّ	

### فعل نفی

فعل ماضی با «ما» و فعل مضارع با «لا» منفی می‌شود؛ مانند:

- ذَهَبْتُ (رفتم) ← ما ذَهَبْتُ (نرفتم)
- أَذْهَبُ (می‌روم) ← لا أَذْهَبُ (نمی‌روم)

### فعل امر

برای امر کردن یا بیان هر فعلی به صورت دستوری از این فعل استفاده می‌شود؛ مانند:

- تَفَعَّلْ (انجام می‌دهی) ← اِفْعَلْ (انجام بده)
- تَفْعَلِينَ (انجام می‌دهی) ← اِفْعَلِي (انجام بده)

### شیوه ساخت فعل امر

۱ حذف «ت» از ابتدای فعل مضارع و آوردن یک حرف «ا» به جای آن. (فعل امر از فعل مضارع ساخته می‌شود).

۲ ساکن کردن آخر فعل «ئ» ← «ئ» و یا حذف «نون»؛ به جز «نون» صیغه دوم شخص جمع مؤنث (للمخاطبات).

به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

- تَذْهَبُ می‌روی ← اِذْهَبْ: برو
- تَذْهَبَانِ می‌روید ← اِذْهَبَا: بروید
- تَذْهَبْنَ می‌روید ← اِذْهَبْنَ: بروید

### نکته

حرکت حرف «الف» که در ابتدای فعل امر می‌آید، براساس حرکت حرف ماقبل پایانی فعل مضارع است؛ اگر حرکت حرف ماقبل پایانی فعل مضارع، فتحه یا کسره باشد، حرکت الف ابتدای فعل امر کسره می‌شود و اگر ضمه باشد، ضمه می‌شود؛ مانند:

- تَسْمَعُ ← اِسْمَعْ
- تَجْلِسُ ← اِجْلِسْ
- تَكْتُبُ ← اِكْتُبْ



### فعل نهی

برای نهی کردن یا بازداشتن از انجام هر فعلی از فعل نهی استفاده می‌شود؛ مانند:

- تَفَعَّلْ (انجام می‌دهی) ← لَا تَفَعَّلْ (انجام نده)
- تَفَعَّلِينَ (انجام می‌دهی) ← لَا تَفَعَّلِينَ (انجام نده)

### شیوه ساخت فعل نهی

۱ آوردن «لا» بر سر فعل مضارع. (فعل نهی نیز از فعل مضارع ساخته می‌شود.)

۲ ساکن کردن آخر فعل «ئ» ← «ه» و یا حذف «نون» به جز «نون» صیغه دوم شخص جمع مؤنث (للمخاطبات)؛ مانند:

- تَذْهَبْ: می‌روی ← لَا تَذْهَبْ: نرو
- تَذْهَبَانِ: می‌روید ← لَا تَذْهَبَانِ: نروید
- تَذْهَبْنَ: می‌روید ← لَا تَذْهَبْنَ: نروید

### نکته

فعل ماضی استمراری نشان دهنده کاری است که در گذشته چند بار تکرار شده است و از ترکیب «کان» + فعل مضارع ساخته می‌شود؛ مانند:

- كَانَتْ يَكْتُبُ ← می‌نوشت
- كَانُوا يَذْهَبُونَ ← می‌رفتند
- كَانُوا يَفْعَلُونَ ← انجام می‌دادند

### توجه

ماضی نقلی فارسی نیز از ترکیب «قد» + فعل ماضی ساخته می‌شود؛ مانند:

- قَدْ ذَهَبَ ← رفته است.
- قَدْ كَتَبْتُ ← نوشته‌ام.

### ضمیر

کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و از تکرار مجدد آن جلوگیری می‌کند؛ مانند: هو، هی، أنا، أنت، أنتِ، نحن و ...

### توجه

در مبحث قواعد ضمیر، آن چه اهمیت بسیاری دارد مطابقت ضمیر با کلمات موجود در جمله است؛ مثلاً اگر ضمیر «أنا» در جمله وجود داشته باشد قطعاً فعل نیز باید از صیغه اول شخص مفرد باشد. به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

• أَنْتَنْ تَجْلِسَنْ  
دوم شخص دوم شخص  
جمع مؤنث جمع مؤنث

• أَنْتَ تَذْهَبُ  
دوم شخص دوم شخص  
مفرد مذکر مفرد مذکر

• هُنَّ خَرَجْنَ  
سوم شخص سوم شخص  
جمع مؤنث جمع مؤنث

• أَنَا ضَرَبْتُ  
اول شخص اول شخص  
مفرد مفرد

### نکته

به کلمه‌ای که ضمیر آن را توضیح می‌دهد و به عبارتی دیگر ضمیر به آن برمی‌گردد، مرجع ضمیر گفته می‌شود؛ مانند:  
لَبَسْتُ أُمَّي خَاتَمَهَا الذَّهَبِيَّ فِي حَفَلَةِ مِيلَادِي: مادرم انگشتر طلایی‌اش را در جشن تولدم پوشید. (مرجع ضمیر «ها» کلمه «أم» است.)

### کلمات پرسشی (استفهامی)

کلمات پرسشی در ابتدای جمله می‌آیند و پرسشی را مطرح می‌کنند که در غالب جدول ذیل تمامی کلمات پرسشی مورد نیاز، با ترجمه و مثال و شیوه پاسخ‌گویی برای هر یک گرد آمده است.

کلمه پرسشی	ترجمه	مثال	ترجمه مثال	شیوه پاسخ‌گویی
هَلْ / أ	آیا	هَلْ / أَ هَذِهِ شَجَرَةٌ الْعِنَبِ؟	آیا این درخت انگور است؟	از «نَعَمْ» یا «لا» استفاده می‌کنیم.
مَنْ	چه کسی؟	مَنْ هُوَ؟	او چه کسی است؟ (کیست؟)	نام شخص می‌آید.
مَا	چه چیز؟	مَا هَذَا؟	این چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام شیء می‌آید.
لِمَنْ	مال چه کسی؟	لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ؟	این کیف مال چه کسی است؟	از «لِ» و نام صاحب آن وسیله استفاده می‌کنیم.
أَيْنَ	کجا؟	أَيْنَ الْوَالِدُ؟	پسر کجاست؟	از «فَوْق»، «تَحْتَ»، «أمام»، «خَلْفَ»، «وَرَاءَ»، «جَنْبَ»، «عِنْدَ»، «حَوْلَ»، «بَيْنَ»، «فِي»، «عَلَى»، «عَلَى اليمين»، «عَلَى اليسار»، «هُنَا»، «هَنَّاكُ» استفاده می‌کنیم.

کلمه پرسشی	ترجمه	مثال	ترجمه مثال	شیوه پاسخ‌گویی
مِنَ أَيْنَ	از کجا، اهل کجا؟	مِنَ أَيْنَ أَنْتَ؟	تو کجایی هستی؟	۱. «مِنَ» + اسم شهر یا کشور: مِّنَ مِصر ۲. اسم شهر یا کشور + يِّ: مِصرِي
كَيْفَ	چطور، چگونه؟	كَيْفَ حَالُكَ؟	حالت چطور است؟	از «بِ» + کلمه بیانگر حالت استفاده می‌کنیم: بِخَيْر.
مَاذَا	چه چیز؟	مَاذَا فِي يَدِكَ؟	در دستت چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام شیء می‌آید.
لِمَاذَا	برای چه؟ چرا؟	لِمَاذَا اشْتَرَيْتَ؟	چرا خریدی؟	از «لِ»: برای» یا «لِأَنَّ»: برای این‌که» استفاده می‌کنیم؛ مانند: لِلْهَدِيَةِ.
مَتَى	کی، چه وقت؟	مَتَى وَصَلْتُمْ؟	کی رسیدید؟	از «اليوم»، أمس، غَد، صَبَاح، عَصْر، لَيْل، قَبْل، بَعْد» استفاده می‌کنیم.

### اعداد

اعداد عربی همانند فارسی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱ اعداد اصلی: که در فارسی به این صورت شمرده می‌شوند:

یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	ده	یازده	دوازده
----	----	----	------	-----	----	-----	-----	----	----	-------	--------

و معادل آن‌ها در عربی عبارت است از:

واحد	إِثْنَان	ثَلَاثَة	أَرْبَعَة	خَمْسَة	سَبْعَة	ثَمَانِيَة	تِسْعَة	عَشْرَة	أَحَد عَشْر	إِثْنَا عَشْر
------	----------	----------	-----------	---------	---------	------------	---------	---------	-------------	---------------

۲ اعداد ترتیبی: که در فارسی به این صورت شمرده می‌شوند:

اول (اولین)	دوم (دومین)	سوم (سومین)	چهارم (چهارمین)	پنجم (پنجمین)	ششم (ششمین)
هفتم (هفتمین)	هشتم (هشتمین)	نهم (نهمین)	دهم (دهمین)	یازدهم (یازدهمین)	دوازدهم (دوازدهمین)

و معادل آن‌ها در عربی عبارت است از:

مذکور	الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادي عشر	الثاني عشر
مؤنث	الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	الخامسة	السادسة	السابعة	الثامنة	التاسعة	العاشره	الحادية عشره	الثانية عشره

### ساعت شماری (ساعت خوانی)

پس از یادگیری اعداد ترتیبی حال نوبت آن است که خواندن ساعت را نیز بیاموزیم و در این قسمت ذکر چند نکته الزامی است:

- برای ساعت کامل از کلمه «تماماً» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک» می‌شود: الواحدة تماماً.
- برای ساعت کامل به اضافه نیم از کلمه «التصّف» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک و نیم» می‌شود: الواحدة و التصّف.
- برای ساعت کامل به اضافه ربع از کلمه «الرُّبْع» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک و ربع» می‌شود: الواحدة و الرُّبْع.
- برای یک ربع مانده به ساعت کامل از کلمه «إِلَّا» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک ربع مانده به یک» می‌شود: الواحدة إِلَّا رُبْعاً.

### وزن و حروف اصلی

بسیاری از کلمه‌ها در عربی سه حرف اصلی دارند؛ مانند:

- «حاکم، محکوم، حُكْمَة، مُحَاكَمَة، حُكُومَة، أَحْكَام» ← سه حرف اصلی آن‌ها «ح ک م» است.  
 «عالِم، مَعْلُوم، عَلِيم، تَعْلِيم، أَعْلَم، عُلُوم، إِغْلَام» ← سه حرف اصلی آن‌ها «ع ل م» است.  
 به این سه حرف که در کلمات تکرار شده‌اند «حروف اصلی» یا «ریشه» کلمه می‌گویند.



# التَّلْمِيذُ النَّجَّارُ

## ۱



لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى. النَّجْم: ۳۹  
انسان چیزی ندارد، جز آن چه را با تلاش به دست آورده است.

### واژه‌نامه

فَوَاكِهَ مِیوه‌ها «مفرد: فَاكِهَةٌ»	حَدِيدِيَّ آهنی	أَحْسَنَتْ أَفرین بر تو
قِرْطَاسٍ کاغذ = وَرَق	حِرْفَ حرفه‌ها، شغل‌ها «مفرد: حِرْفَةٌ»	أَدَاةَ حَدِيدِيَّةٍ ابزاری آهنی
قُصُورِ کاخ‌ها «مفرد: قَصْرٌ»	خَشَبِ چوب «جمع: أَخْشَابٌ»	إِسْتَعْفَرَ آموزش بخواه
كَسَلٍ تنبلی	دُخُولٍ داخل شدن، وارد شدن	إِسْتَنْزَلُوا فرود بیاورید
كُهْفٍ غار	ذُكُورِيَّاتٍ خاطرات	أَسْنَانَ دندان‌ها، دندان‌ها «مفرد: بَسْنٌ»
مَرْتَبَةِ جایگاه	ذُنُبٍ گناه «جمع: ذُنُوبٌ»	أَطْفُلٌ گمان می‌کنم (ماضی: ظَنَّ)
مِشْمَارِ میخ	زُورَارِ زیارت‌کنندگان «مفرد: زَائِرٌ»	إِغْفَلَ بیندیش
مُصَافِحَةَ دست دادن، روبوسی کردن	سَائِحِ گردشگر	أَكْرَمُ گرامی‌تر، گرامی‌ترین
مِقْدَارِ: اندازه، ارزش	سَائِقِ راننده	أَنْشَدَ سرود (مضارع: يُنْشِدُ)
مُلُوكِ پادشاهان «مفرد: مَلِكٌ»	سَعَى تلاش کرد = حَاوَلَ، إِجْتَهَدَ، جَدَّ	أَنْ تَذْهَبَ که برویم
مِنْشَارِ اَرَه	شَرَفِ بزرگی	إِنْ يَكُنْ اگر باشد
مِهْنَةِ شغل	صُنَاعِ صنعتگران «مفرد: صَانِعٌ»	بِدَايَةَ آغاز، ابتدا
نَجَاحِ موفقیت	صُنْعَةِ شُغْلِ	بَسِيطِ ساده
نَخْوِ مانند، مثل	عَارِ ننگ = عَيْبِ	بُومِ جغد
نَشَاطِ فعالیت	فَرَسِ اسب	تَشَرَّفْنَا مشرف شدیم
وَرَاثَةَ جانشینی	فَضِيحَةِ افتضاح	تَصَدَّقُوا صدقه دهید
وَعَظَ اندرز داد، پند داد	فَلِي پس دارم (فَ+ لِ+ ي)	جِدَارِ دیوار

### مترادف

قِطَاسٌ = وَرَقٌ كَاغِذٌ	مَرْتَبَةٌ = مَقَامٌ جَايْغَاهُ	حَاكِمٌ = مَلِكٌ پادشاه
عَارٌ = غَيْبٌ نَنَگ	عَمَلٌ = شُغْلٌ = مِهْنَةٌ = حِرْفَةٌ = صُنْعَةٌ كَارٌ، شَغْلٌ	بَسِيطٌ = سَهْلٌ آسان
تَلْمِيذٌ = طَالِبٌ دَانِشْ آموز	سَعَى = حَاوَلٌ = اجْتَهَدَ = جَدَّ تَلَاشْ كَرْد	شَرَفٌ = مَجْدٌ بزرگی

### متضاد

صَبَاحٌ صَبِحَ ≠ مَسَاءً، لَيْلٌ شَب	بِدَايَةٌ اِبْتِدَاءً، اَعَاذٌ ≠ نِهَائَةٌ اَنْتَهَاءً، پَايَان	شَرَفٌ بزرگی ≠ عَارٌ نَنَگ
قَلِيلٌ كَمٌ ≠ كَثِيرٌ زِيَاد	كَسَلٌ تَنْبَلِيٌّ ≠ نَشَاطٌ فَعَالِيَةٌ	بَسِيطٌ سَادَةٌ ≠ صَعْبٌ سَخْتٌ

### جمع مکسر و مفرد آن

عُلَمَاءٌ = عَالِمٌ دَانِشْمَنْد	مُلُوكٌ = مَلِكٌ پادشاه	عُلُومٌ = عِلْمٌ دَانِش
صُنَاعٌ = صَانِعٌ سَاZَنْدَه	شُعَرَاءٌ = شَاعِرٌ شَاعِر	فَوَاكِيهُ = فَاكِهَةٌ مِيَوْه
زُؤَارٌ = زَائِرٌ زِيَارْتْ كَنْدَه	أَشْنَانٌ = سِنٌّ دَنْدَانٌ، دَنْدَانَه	نَوَاحِيٌّ = نَاحِيَّةٌ بَخْش
أَصْحَابٌ = صَاحِبٌ يَارٌ، يَاور	حِرْفٌ = حِرْفَةٌ شَغْل	
قُصُورٌ = قَصْرٌ كَاخ	صُخْفٌ = صَحِيْفَةٌ رُوزْنَامَه	

### کلمات مشابه و پراهمیت

سَائِحٌ گَرْدِشْگَرٌ = سَائِقٌ رَانَنْدَه	رَحِمٌ رَحِمْ كَرْدٌ = يَرْحَمُ رَحِمَ مِي كَنْدٌ = اِرْحَمُ رَحِمْ كَنْ	حَاكِمٌ پادشاه = حُكْمٌ دَسْتُور
---	--	----------------------------------

### متن درس

#### التَّمْلِيذُ النَّجَّارُ (دانش آموز نجار)

**عبارت:** أَنَا فِي الصُّبْحِ تَلْمِيذٌ وَ بَعْدَ الظُّهْرِ نَجَّارٌ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** من در صبح دانش آموزم و بعد از ظهر نجارم.  
**ترجمه روان:** من در صبح، دانش آموز و بعد از ظهر نجارم.

**کلمات و ترکیبات مهم:** ((بَعْدَ الظُّهْرِ)) ترکیب اضافی است؛ ((بَعْدَ)) مضاف و ((الظُّهْرِ)) مضاف الیه است. / ((نَجَّارٌ)) بر وزن ((فَعَّالٌ)) اسم مبالغه است.

**عبارت:** قَلَمِي قَلَمٌ وَ قِرْطَاسٌ وَ قِرْطَاسٌ وَ مِسْمَارٌ وَ مِشْأَرٌ

**ترجمه کلمه به کلمه:** پس برای من است قلم و کاغذ و میخ و اژه.  
**ترجمه روان:** پس من قلم و کاغذ و میخ و اژه دارم.

**کلمات و ترکیبات مهم:** ((قَلَمِي)) ترکیبی از حرف عطف ((فَ)) به معنای ((پس))، حرف جَزَّ ((لِ)) به معنای ((داشتن، مالک بودن)) و ضمیر ((ي)) است و به صورت ((پس ... دارم)) ترجمه می شود.

**عبارت:** وَ عِلْمِي إِنْ يَكُنُّ شَرَفًا فَمَا فِي صَنْعَتِي عَارٌ

**ترجمه کلمه به کلمه:** و دانش من اگر شریف باشد پس در صنعت من عیبی نیست.  
**ترجمه روان:** و دانش من اگر شریف باشد پس در صنعت من عیبی نیست.

**کلمات و ترکیبات مهم:** ((يَكُنُّ)) مضارع ((كَانَ)) و در اصل به صورت ((يَكُونُ)) بوده است. / ((فَمَا)) ترکیبی از حرف ((فَ)) + ((مَا)) ی نفی است.

**عبارت:** فَاللُّعْمَاءِ مَرْتَبَةٌ وَ لِلصَّنَاعِ مِقْدَارٌ

**ترجمه کلمه به کلمه:** پس برای دانشمندان است جایگاه و برای صنعتگران است ارزش.  
**ترجمه روان:** پس دانشمندان جایگاهی دارند و صنعتگران ارزشمندند.

**کلمات و ترکیبات مهم:** ((عُلَمَاءٌ وَ صُنَاعٌ)) به ترتیب جمع مکسر ((عالِم)) و ((صانع)) و هر دو جمع مکسر از اسم فاعل هستند.



عَيْنِ الْمَصْحُوحِ وَالْخَطَا حَسِبَ نَمَّ الدَّرْسِ. (درست و نادرست را براساس متن درسی مشخص کن.)

۱. اَلتَّلْمِيذُ مَشْغُولٌ بِالْعَمَلِ لِكَسْبِ الْمَهَارَةِ. ✓

ترجمه: دانش‌آموز برای کسب مهارت مشغول به کار است.

۲. الْقَلَمُ وَالْقُرْطَاشُ مِنَ أَدْوَاتِ الدِّرَاسَةِ. ✓

ترجمه: قلم و کاغذ از ابزارهای تحصیل هستند.

۳. بِيْذِهِبِ التَّلْمِيذُ إِلَى الْعَمَلِ صَبَاحًا. ✗

ترجمه: دانش‌آموز صبح‌گاهان به سرکار می‌رود.

۴. لَيْسَ لِلصَّنَاعِ مَقَامٌ. ✗

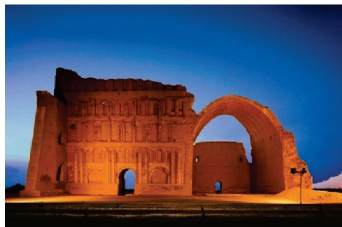
ترجمه: صنعتگران جایگاهی ندارند.

۵. لَيْسَ الْعَمَلُ عَارًا. ✓

ترجمه: کار، ننگ و عار نیست.

اَجْوَابُ مَعَ سَائِقِ السِّيَارَةِ الْأَجْرَةِ (گفت‌وگو، مکالمه: گفتگو با راننده تاکسی)

السَّائِقُ ترجمه: راننده	السَّائِحُ ترجمه: گردشگر
السَّائِقُ: أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ. ترجمه: من در خدمت شما هستم.	السَّائِحُ: يَا سَائِقِي، تُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ. ترجمه: ای راننده، می‌خواهیم به مدائن برویم.
السَّائِقُ: أَطْنُ الْمَسَافَةَ سَبْعَةً وَثَلَاثِينَ كِيلُومِتْرًا. عَجِيبٌ؛ لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟ ترجمه: گمان می‌کنم فاصله‌ی سی و هفت کیلومتر است. عجیب است، چرا به مدائن می‌روید؟	السَّائِحُ: كَيْمَ الْمَسَافَةِ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟ ترجمه: فاصله از بغداد تا آن‌جا چقدر است؟
السَّائِقُ: لِأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزَّوَارِ. ترجمه: زیرا فقط تعداد کمی از زائران به مدائن می‌روند.	السَّائِحُ: لِيَزِيَارَةَ مَرْقِدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ (ع) وَ مُشَاهَدَةَ طَاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟ ترجمه: برای زیارت آرامگاه سلمان فارسی (ع) و مشاهده ایوان کسری؛ چرا تعجب می‌کنی؟
السَّائِقُ: زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ! أَتَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ؟ ترجمه: زیارت قبول! آیا می‌دانی سلمان کیست؟	السَّائِحُ: فِي الْبَدَايَةِ تَشْرَفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ. ترجمه: در ابتدا به زیارت آستان‌های مقدس مشرف شدیم.
السَّائِقُ: أَحْسَنْتَ! وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنِ طَاقِ كِسْرَى؟ ترجمه: آفرین بر تو! و آیا درباره ایوان کسری اطلاعاتی داری؟	السَّائِحُ: نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ. ترجمه: بله؛ او را می‌شناسم، همانا او از یاران پیامبر (ص) است.
السَّائِقُ: مَا شَاءَ اللَّهُ! ترجمه: احسنت و آفرین! مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ! ترجمه: اطلاعاتت زیاد است!	السَّائِحُ: بِالتَّأَكِيدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. ترجمه: قطعاً؛ همانا آن یکی از کاخ‌های پادشاهان ساسانی پیش از اسلام است. أَنْشَدَ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَةِ إِيْوَانِ كِسْرَى: ترجمه: دو شاعر بزرگ هنگام مشاهده ایوان کسری دو قصیده سرودند: الْبَحْتَرِيُّ مِنَ أَكْبَرِ شُعْرَاءِ الْعَرَبِ، وَ خَاقَانِيُّ، الشَّاعِرُ الْإِيرَانِيُّ. ترجمه: بحتری از بزرگ‌ترین شاعران عرب و خاقانی، شاعر ایرانی.



• طاق کسری



• مرقد سلمان الفارسی (ع)



**فعل امر:** فعلی است که برای امر کردن یا بیان هر فعلی به صورت دستوری از این فعل استفاده می شود.

در پایه نهم با فعل امر در سه وزن «افْعَلُ» «افْعِلْ» و «أَفْعُلْ»: آشنا شدید؛ مثال:

• **افْعَلْ** مانند: **اِفْتَحْ** (باز کن) • **افْعِلْ** مانند: **اِضْرِبْ** (بزن) • **أَفْعُلْ** مانند: **اُخْرِجْ** (خارج شو)

مثال های بیشتر:

<b>تَنزِلْ</b> (پایین می آید) ← <b>انزِلْ</b> (پایین بیا)	<b>تَسْمَعْ</b> (می شنوی) ← <b>اسْمَعْ</b> (بشنو)
<b>تَعْرِفْ</b> (می شناسی) ← <b>اعْرِفْ</b> (بشناس)	<b>تَلْعَبْ</b> (بازی می کنی) ← <b>الْعَبْ</b> (بازی کن)
<b>تَكْتُبْ</b> (می نویسی) ← <b>اُكْتُبْ</b> (بنویس)	<b>تَذْهَبْ</b> (می روی) ← <b>اِذْهَبْ</b> (برو)
<b>تَخْرُجْ</b> (خارج می شوی) ← <b>اُخْرِجْ</b> (خارج شو)	<b>تَعْمَلْ</b> (کار می کنی) ← <b>اعْمَلْ</b> (کار کن)
<b>تَنْظُرْ</b> (نگاه می کنی) ← <b>انظُرْ</b> (نگاه کن)	<b>تَجْلِسْ</b> (می نشینی) ← <b>اجْلِسْ</b> (بنشین)

در درس سوم پایه دهم با فعل هایی آشنا شدید که «ماضی سوم شخص مفرد» آن ها بیش تر از سه حرف اصلی داشت؛

مانند: **اِسْتَفْعَزَ**، **اِبْتَعَدَ**، **اِسْحَبَ** و **تَعَلَّمَ**

سال گذشته با مضارع و مصدر این فعل ها آشنا شدید. اکنون با فعل امر آن ها نیز آشنا شوید.

• **تَسْتَعْفِزْ** (آمزش می خواهی) ← **اِسْتَعْفِزْ** (آمزش بخواه)

• **تَنْسَحِبْ** (عقب نشینی می کنی) ← **اِنْسَحِبْ** (عقب نشینی کن)

وزن فعل های ماضی و مضارع و مصدرهای جدول زیر را سال گذشته حفظ کردید.

اکنون فعل امر را در کنار آن حفظ کنید.

ماضی	مضارع	امر	مصدر
<b>اِسْتَفْعَلَ</b>	<b>يَسْتَفْعِلُ</b>	<b>اِسْتَفْعِلْ</b>	<b>اِسْتِفْعَال</b>
<b>اِفْتَعَلَ</b>	<b>يَفْتَعِلُ</b>	<b>اِفْتَعِلْ</b>	<b>اِفْتِعَال</b>
<b>اِنْفَعَلَ</b>	<b>يَنْفَعِلُ</b>	<b>اِنْفَعِلْ</b>	<b>اِنْفِعَال</b>
<b>تَفَعَّلَ</b>	<b>يَتَفَعَّلُ</b>	<b>تَفَعَّلْ</b>	<b>تَفَعُّل</b>

**توجه!**

ساخت فعل امر این گونه افعال با ساخت فعل امر سایر افعال، تفاوتی ندارد؛ یعنی حرف مضارع از ابتدای فعل مضارع حذف می شود، آخر فعل ساکن می شود و اگر ابتدای فعل، قابل خواندن نباشد یک الف در ابتدای آن با حرکت (بـ) یا (مـ) براساس حرکت عین الفعل، اضافه می شود و اگر

ابتدای فعل، قابل خواندن باشد دیگر به الف، نیازی نیست؛ مانند:

• **تَسْتَفْعِلْ** ← **اِسْتَفْعِلْ** • **تَتَفَعَّلْ** ← **اِفْتَعِلْ**  
• **تَتَفَعَّلْ** ← **اِنْفَعِلْ** • **تَتَفَعَّلْ** ← **تَفَعَّلْ**

۱. «ماضی سوم شخص مفرد» بیش تر فعل های دوره اول متوسطه فقط از سه حرف اصلی تشکیل می شدند؛ مانند: **ذَهَبَ** و **سَمِعَ**.

مصدر	امر	مضارع	ماضی
إِسْتِرْجَاع (پس گرفتن)	إِسْتَرْجِعْ (پس بگیر)	يَسْتَرْجِعُ (پس می‌گیرد)	إِسْتَرْجَعَ (پس گرفت)
إِسْتِغَال (کار کردن)	إِسْتِغِلْ (کار کن)	يَسْتِغِلُّ (کار می‌کند)	إِسْتِغَالَ (کار کرد)
إِنْفِتَاح (باز شدن)	إِنْفِتِحْ (باز شو)	يُنْفِتِحُ (باز می‌شود)	إِنْفَتَحَ (باز شد)
تَكَلُّم (سخن گفتن)	تَكَلَّمْ (سخن بگو)	يَتَكَلَّمُ (سخن می‌گوید)	تَكَلَّمَ (سخن گفت)

آن‌چه در یادگیری فعل‌ها مهم است، نشانه‌هایی هستند که در پایه نهم با آن‌ها آشنا شده‌اید.

### یادآوری

فعل امر که در پایه نهم خواندید:

① اگر آخر فعل «ئ» باشد به «ت» تبدیل می‌شود:

«ئ» در اِفْعَلْ، اِسْتَفْعَلْ، اِفْتَعَلْ، اِنْفَعَلْ، تَفَعَّلْ مانند:

- اِذْهَبْ
- اِنْسَجِبْ
- اِسْتَخْرِجْ
- تَعَلَّمْ
- اِكْتَسِبْ

② اگر آخر فعل «ین» باشد به «ی» تبدیل می‌شود:

«ی» در اِفْعَلِي، اِسْتَفْعَلِي، اِفْتَعَلِي، اِنْفَعَلِي، تَفَعَّلِي مانند:

- اِذْهَبِي
- اِنْسَجِبِي
- اِسْتَخْرِجِي
- تَعَلَّمِي
- اِكْتَسِبِي

③ اگر آخر فعل «ون» باشد به «وا» تبدیل می‌شود:

«و» در اِفْعَلُوا، اِسْتَفْعَلُوا، اِفْتَعَلُوا، اِنْفَعَلُوا، تَفَعَّلُوا مانند:

- اِذْهَبُوا
- اِنْسَجِبُوا
- اِسْتَخْرِجُوا
- تَعَلَّمُوا
- اِكْتَسَبُوا

④ اگر آخر فعل «ن» باشد به همان صورت باقی می‌ماند:

«ن» در اِفْعَلْنَ، اِسْتَفْعَلْنَ، اِفْتَعَلْنَ، اِنْفَعَلْنَ، تَفَعَّلْنَ مانند:

- اِذْهَبْنَ
- اِنْسَجِبْنَ
- اِسْتَخْرِجْنَ
- تَعَلَّمْنَ
- اِكْتَسَبْنَ

⑤ اگر آخر فعل «ان» باشد به «ا» تبدیل می‌شود:

«ا» در اِفْعَلَا، اِسْتَفْعَلَا، اِفْتَعَلَا، اِنْفَعَلَا، تَفَعَّلَا مانند:

- اِذْهَبَا
- اِنْسَجِبَا
- اِسْتَخْرِجَا
- تَعَلَّمَا
- اِكْتَسَبَا

اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

امر	مضارع
إِنْتَظِرُوا (...منتظر شوید...)	تَنْتَظِرُونَ (منتظر می‌شوید)
تَعَجَّبِي (...تعجب کن...)	تَتَعَجَّبِينَ (تعجب می‌کنی)
إِسْتَخْرِجْ (...خارج کن...)	تَسْتَخْرِجُنَّ (خارج می‌کنید)

إِخْتِيارِ نَفْسِكَ ۱ (خودت را امتحان کن ۱) تَرْجِمْ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ. (فعل‌های زیر را ترجمه کن.)

ماضی	مضارع	امر	مصدر
إِسْتَعَجَلَ (عجله کرد)	يَسْتَعِجِلُ (...عجله می‌کند...)	إِسْتَعِجِلْ (...عجله کن...)	إِسْتِعْجَال (عجله کردن)
إِعْتَذَرَ (...پوزش خواست...)	يَعْتَذِرُ (...پوزش می‌خواهد...)	اعْتَذِرْ (...پوزش بخواه...)	إِعْتِذَار (پوزش خواستن)
إِنْهَدَمَ (...ویران شد...)	يَنْهَدِمُ (...ویران می‌شود...)	انْهَدِمْ (...ویران شو...)	إِنْهَادَم (ویران شدن)
تَقَرَّبَ (...نزدیک شد...)	يَتَقَرَّبُ (...نزدیک می‌شود...)	تَقَرَّبْ (...نزدیک شو...)	تَقَرُّب (نزدیک شدن)

إِخْتِيارِ نَفْسِكَ ۲ (خودت را امتحان کن ۲) اِقْرَأِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ قِرَاءَةً صَحِيحَةً، وَ اجْعَلْ عِلَامَاتِهَا. (فعل‌ها و مصدرها را به صورت درست بخوان و علامت‌هایشان

را قرار بده.)

ماضی	مضارع	امر	مصدر
إِسْتَشْهَدَ	يَسْتَشْهَدُ	إِسْتَشْهَدْ	إِسْتِشْهَاد
إِفْتَخَرَ	يَفْتَخِرُ	إِفْتَخِرْ	إِفْتِخَار
إِنْصَرَفَ	يَنْصَرِفُ	انْصَرِفْ	إِنْصِرَاف
تَصَوَّرَ	يَتَصَوَّرُ	تَصَوَّرْ	تَصَوُّر
إِسْتَخْدَمَ	يَسْتَخْدِمُ	إِسْتَخْدِمْ	إِسْتِخْدَام
إِعْتَرَفَ	يَعْتَرِفُ	اعْتَرَفْ	إِعْتِرَاف
إِنْقَرَضَ	يَنْقَرِضُ	انْقَرِضْ	إِنْقِرَاض
تَعَمَّدَ	يَتَعَمَّدُ	تَعَمَّدْ	تَعَمُّد

## تمارین کتاب درسی

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ أَيُّ كَلِمَةٍ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْجَدِيدَةِ لِلدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ (کدام کلمه از کلمه‌های جدید درس با توضیحات زیر متناسب است؟)

- شَيْءٌ حَدِيدِيٌّ نَضْرِبُ عَلَيَّ رَأْسَهُ لِلدُّخُولِ فِي الْخَشَبِ وَ الْجِدَارِ. ...مِشمار...  
یک چیز آهنی که می‌زنیم بر سر آن برای وارد شدن در چوب و دیوار. میخ
- أَدَاةٌ حَدِيدِيَّةٌ لَهَا أَسْنَانٌ، لِقَطْعِ الْخَشَبِ وَ نَحْوِهِ. ...مِشمار...  
ابزاری آهنی که دندان‌هایی دارد برای قطع کردن چوب و مانند آن. اژه
- وَرَقَّةٌ بِاللَّوْنِ الْأَبْيَضِ تَكْتُبُ عَلَيْهَا. ...قِرطاس...  
کاغذ به رنگ سفید که بر روی آن می‌نویسی. کاغذ
- عَيْبٌ كَبِيرٌ وَ فَضِيحَةٌ عَظِيمَةٌ. ...عار...  
عیبی بزرگ و افتضاحی عظیم. عیب
- حَاكِمٌ عَلَيَّ بِلَادٍ بِحُكْمِ الْوَرَاثَةِ. ...مَلِك...  
پادشاه سرزمین با حکم جانشینی. پادشاه

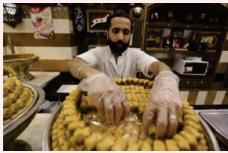




• ضَعْ تَحْتَ كُلِّ صُورَةٍ اسْمَ صَاحِبِ الْمِهْنَةِ مُسْتَعِينًا بِالْكَلِمَاتِ الَّتِي بَيْنَ الْقَوْسَيْنِ؛ ثُمَّ تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الرَّائِدَةَ.

زیر هر تصویر نام صاحب شغل را با کمک گرفتن از کلماتی که داخل دو پرانتز است قرار بده؛ سپس کلمه‌های اضافی را ترجمه کن.

السَّبَاك (ریخته‌گر) / الطَّبَّاخَة (آشپز) / النَّجَّار (نجار) / الحَدَّاد (آهنگر) / الخَبَّازَة (نانوا) / الحَلَّاق (آرایشگر) / المُحَاسِبَة (حسابدار) / الرِّسَامَة (نقاش) / الكَوَّاء (اتوکش) / الكَهْرِبَائِي (برق‌کار) / البَزَّاز (پارچه‌فروش) / الطَّبَّاغَة (چاپگر) / المَصْلِح (تعمیرکار) / خَرَّاط الحَدِيد (تراشکار) / الصِّيدَلَانِيَّة (داروفروش) / الحَلَوَانِي (قناد) / المَصَوِّرَة (عکاس) / المَوْسِيقَار (موسیقیدان) / خِيَّاطَة الفُسَاتِين (خیاط زنانه) / المُضَيِّفَة (مهماندار) / الطَّبِيبَة (پزشک)



...الحَلَوَانِي... النَّظِيفُ.  
(قنادِ تمیز)



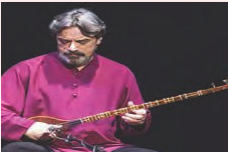
...الحَدَّاد... الْقَوِيُّ.  
(آهنگر نیرومند)



...الطَّبِيبَة... الذَّكِيَّةُ.  
(پزشک باهوش)



...المُصَوِّرَة... الْمَاهِرَةُ.  
(عکاس ماهر)



...المَوْسِيقَار... الْقَادِرُ.  
(موسیقیدان توانا)



...خَرَّاط الحَدِيد... الْمَسْؤُولُ.  
(تراشکار با مسئولیت)



...المُحَاسِبَة... الصَّادِقَةُ.  
(حسابدار راستگو)



...المُضَيِّفَة... الْمُحَجَّبَةُ.  
(مهماندار باحجاب)



...الحَلَّاق... الْمَعْرُوفُ.  
(آرایشگر معروف)



...الكَوَّاء... الشَّابُّ.  
(اتوکش جوان)



...الصِّيدَلَانِيَّة... الْفَهِيمَةُ.  
(داروفروشی دانا)



...الخَبَّازَة... النَّشِيطَةُ.  
(نانوای فعال)



...المَصْلِح... الْمُنْصِفُ.  
(تعمیرکار با انصاف)



...الطَّبَّاخَة... الْمُجَرَّبَةُ.  
(آشپز باتجربه)



## پرسش‌های درس اول

**الف**
**تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ: (کلماتی که زیرشان خط است را ترجمه کن.)**

(خرداد ۱۴۰۳)

- ۱ | لِلتَّجَارِ مِسْمَارٌ وَ مِشَارٌ.
- ۲ | لِلتَّلْمِيزِ قَلَمٌ وَ قِرطاسٌ.
- ۳ | مِشَارٌ مِنْ اَدْوَاتِ التَّجَارِ.
- ۴ | وَ عِلْمِي اِنْ يَكُنْ شَرْفًا فَمَا فِي صَنْعَتِي عَارٌ.
- ۵ | فَلِلْعُلَمَاءِ مَرْتَبَةٌ وَ لِلصَّنَاعِ مِقْدَارٌ.
- ۶ | فِلْي اَدْوَاتِ الدَّرَاسَةِ.
- ۷ | تُرِيدُ اَنْ نَذْهَبَ اِلَى اِيْرانِ.
- ۸ | اَطْنُ الْمَسَافَةَ ثَلَاثِيْنَ كِيْلومتراً.
- ۹ | تَشْرَفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَابِ الْمُقَدَّسَةِ.
- ۱۰ | هَذَا الْقَضْرُ اَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيَّيْنَ.
- ۱۱ | اَنْشَدَ الْبُخْتَرِي وَ خاقانِي قَصِيْدَتَيْنِ لِايوانِ كِسْرَى.
- ۱۲ | هِيَ اَدَاةٌ حَدِيْدِيَّةٌ لَهَا اَسْنَانٌ لِقَطْعِ الْحَشْبِ.
- ۱۳ | «اِقْرَأْ وَ زَيِّكِ الْاَكْرَمِ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»
- ۱۴ | «فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ»
- ۱۵ | وَعَظَّ اللهُ عَيْسَى: اِعْمَلْ وَ تَقَكَّرْ وَ اَنْظُرْ فِي نِوَاحِي الْاَرْضِ.
- ۱۶ | اِسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ.

**ب**
**عَيِّنِ الْمْتَرادِفَ وَ الْمْتَضادَّ: (مترادف و متضاد را مشخص کن.)**

- |  |                    |                  |
|--|--------------------|------------------|
| ۱۷   مِشَارٌ / قِرطاسٌ / نَشاطٌ / مِقْدارٌ / كَسَلٌ / وَرَقٌ             | الف) ..... = ..... | ب) ..... ≠ ..... |
| ۱۸   نَحْوٌ / عَيْبٌ / صَباحٌ / عارٌ / جِدارٌ / مَساءٌ                   | الف) ..... = ..... | ب) ..... ≠ ..... |
| ۱۹   مِهْنَةٌ / مَرْتَبَةٌ / بِدائِيَةٌ / مُصافِحَةٌ / نِهايَةِ / مَقامٌ | الف) ..... = ..... | ب) ..... ≠ ..... |
| ۲۰   سَعىٌ / قَليلٌ / وَعَظٌ / حاوَلٌ / كَثيرٌ / تَلْمِيزٌ               | الف) ..... = ..... | ب) ..... ≠ ..... |
| ۲۱   بَسِيطٌ / حَدِيدٌ / عَمَلٌ / فَرَسٌ / صَغْبٌ / شِغَلٌ               | الف) ..... = ..... | ب) ..... ≠ ..... |

**ج**
**عَيِّنِ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمات را مشخص کن.)**

- |                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ۲۲   صُنَاعٌ: (مفرد) .....  | ۲۹   اَسْنانٌ: (مفرد) ..... |
| ۲۳   زُوارٌ: (مفرد) .....   | ۳۰   صاِحِبٌ: (جمع) .....   |
| ۲۴   قَضْرٌ: (جمع) .....    | ۳۱   شاعِرٌ: (جمع) .....    |
| ۲۵   عالِمٌ: (جمع) .....    | ۳۲   جِرْفَةٌ: (جمع) .....  |
| ۲۶   مَلِكٌ: (جمع) .....    | ۳۳   نِوَاحِي: (مفرد) ..... |
| ۲۷   عِلْمٌ: (جمع) .....    | ۳۴   فِواكِه: (مفرد) .....  |
| ۲۸   صَحِيفَةٌ: (جمع) ..... |                             |



## عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ: (كَلِمَةٌ نَاهِمَاهُنْغٌ دَرِ هَرِّ مَجْمُوعَةٍ رَا مَشْخَصٌ كُنْ).

۳۵   ۱) قَلَمٌ	۲) قِرْطَاسٌ	۳) عِلْمٌ	۴) عَارٌ
۳۶   ۱) مِشْأَرٌ	۲) مِشْمَارٌ	۳) مَهَارَةٌ	۴) أَدْوَاتٌ
۳۷   ۱) عِنْبٌ	۲) قَلَمٌ	۳) تَفَاحٌ	۴) زَمَانٌ
۳۸   ۱) أَكْرَمٌ	۲) وَرَقٌ	۳) قِرْطَاسٌ	۴) قَلَمٌ
۳۹   ۱) طَائِرٌ	۲) مِهْنَةٌ	۳) فَرَسٌ	۴) بَوْمٌ
۴۰   ۱) مِشْأَرٌ	۲) نَجَّارٌ	۳) مِقْدَارٌ	۴) مِشْمَارٌ

## تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: (آيَةُهَا وَ عِبَارَتُهَا رَا بَه فَارْسِي تَرْجَمِه كُنْ).

(خرداد ۱۴۰۳)

۴۱ | اِغْفَلْ وَ تَفَكَّرْ وَ اَنْظُرْ فِي نَوَاحِي الْاَرْضِ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ.

(خرداد ۱۴۰۳)

۴۲ | مَا فِي صَنْعَتِي عَازٌّ وَ لِلصَّنَاعِ مِقْدَارٌ.

۴۳ | «لَبَسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»

۴۴ | أَنَا تَلْمِيزٌ فَلِي قَلَمٌ وَ قِرْطَاسٌ.

۴۵ | أَنَا نَجَّارٌ فَلِي مِشْأَرٌ وَ مِشْمَارٌ.

۴۶ | أَنَا أَعْرَفُ سَلْمَانَ؛ إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ.

۴۷ | طَاقٌ كِشْرَى أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ.

۴۸ | «إِقْرَأْ وَ رَبِّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»

۴۹ | «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ»

۵۰ | «وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»

۵۱ | تَصَدَّقُوا، فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ فِي الْمَالِ.

۵۲ | إِزْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَزْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ.

۵۳ | اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ.

## اِتَّخِبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ: (تَرْجُمَةُ دَرِسْتِ رَا اِنْتِخَابِ كُنْ).

(خرداد ۱۴۰۳)

۵۴ | اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ.

۱) روزی را با صدقه دادن فرود بیاورید.

۲) روزی را با صدقه دادن فرود آوردند.

۵۵ | لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟

۱) چرا به مدائن می‌روند؟

۲) چرا به مدائن می‌روید؟

۵۶ | الصَّدَقَةُ تَزِيدُ فِي الْمَالِ.

۱) با صدقه دادن بر دارایی خود بیفزایید.

۲) صدقه، دارایی را افزون می‌کند.

۵۷ | تَصَدَّقُوا زِحْمَكُمْ اللَّهُ.

۱) صدقه دهید تا خدا به شما رحم کند.

۲) صدقه دادند و خدا به آنان رحم می‌کند.

۵۸ | اِغْفَلْ وَ تَفَكَّرْ وَ اَنْظُرْ.

۱) ببندیش و فکر کن و بنگر.

۲) فکر کنید و ببندیشید و نگاه کنید.



# سُخْرَانَامَةُ

التَّلمِيذُ النَّجَّارُ

الدَّرْسُ الأوَّلُ

۱ میخ

۲ کاغذ

۳ اژه

۴ اگر باشد - عیب

۵ جایگاه - صنعتگران - اندازه، ارزش

۶ پس من دارم - ابزارها

۷ می‌خواهیم - برویم

۸ گمان می‌کنم

۹ مُشْرِفٌ شدیم

۱۰ کاخ‌ها - پادشاهان

۱۱ سرود

۱۲ ابزار - آهنی - دندان‌ها - چوب

۱۳ گرامی‌تر، گرامی‌ترین - آموزش داد

۱۴ آمرزش بخواه - گناه

۱۵ پند داد - فکر کن - بیندیش

۱۶ فرود بیاورید

۱۷ الف قِرطاس = وَرَقٌ

۱۸ الف عَيْب = عَارٌ

۱۹ الف مَرْتَبَةٌ = مَقَامٌ

۲۰ الف سَعَى = حَاوَلٌ

۲۱ الف شُغِلٌ = عَمَلٌ

۲۲ صانع

۲۳ زائِرٌ

۲۴ قُصُورٌ

۲۵ عُلَمَاءٌ

۲۶ مُلُوكٌ

۲۷ عُلُومٌ

۲۸ صُحُفٌ

۲۹ بَيْتٌ

۳۰ أَصْحَابٌ

۳۱ شُعْرَاءٌ

۳۲ جِرْفٌ

۳۳ نَاحِيَةٌ

۳۴ فَاكِهَةٌ

۳۵ بررسی گزینه‌ها:

۱ قلم ✗

۲ کاغذ ✗

۳ دایش ✗

۴ عیب ✓

۳۶ بررسی گزینه‌ها:

۱ اژه ✗

۲ میخ ✗

۳ مهارت ✓

۴ ابزارها ✗

۳۷ بررسی گزینه‌ها:

۱ انگور ✗

۲ قلم ✓

۳ سیب ✗

۴ انار ✗

۳۸ بررسی گزینه‌ها:

۱ گرامی‌تر ✓

۲ برگ، ورق ✗

۳ کاغذ ✗

۴ قلم ✗

۳۹ بررسی گزینه‌ها:

۱ پرنده ✗

۲ شغل ✓

۳ اسب ✗

۴ جغد ✗

۴۰ بررسی گزینه‌ها:

۱ اژه ✗

۲ نجار ✗

۳ اندازه ✓

۴ میخ ✗

۴۱ بیندیش و فکر کن و به نواحی زمین نگاه کن که عاقبت ستمگران چگونه است.

۴۲ درصفت من عیبی نیست و صنعتگران ارزش دارند. (ارزشمند هستند).

۴۳ انسان چیزی ندارد جز آنچه را با تلاش به دست آورده است.

۴۴ من دانش آموزم پس قلم و کاغذ دارم.

۴۵ من نجارم پس اژه و میخ دارم.

۴۶ من سلمان را می‌شناسم؛ همانا او از یاران پیامبر است.

۴۷ ایوان کسری یکی از کاخ‌های پادشاهان ساسانی پیش از اسلام است.

۴۸ بخوان و پروردگار تو گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله قلم آموزش داد.

۴۹ پس صبر کن همانا وعده خدا حق است و به خاطر گناहत آمرزش بخواه.

۵۰ و ما را بر قوم کافران پیروز گردان.

۵۱ صدقه دهید؛ زیرا صدقه، دارایی را افزون می‌کند.

۵۲ به کسی که در زمین است رحم کن؛ تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.

۵۳ روزی را با صدقه فرود بیاورید.

۵۴ «اِسْتَنْزِلُوا» فعل امر است و به صورت «فرود بیاورید» ترجمه می‌شود.

۵۵ «تَذَهَّبُونَ» فعل مضارع دوم شخص جمع است و به صورت «می‌روید» ترجمه می‌شود.

۵۶ «تَزِيدُ» فعل مضارع است و به صورت «افزون می‌کند» ترجمه می‌شود.

- ۵۷ | ۱ «تَصَدَّقُوا» فعل امر برای صیغه دوم شخص جمع است و به صورت «صدقه دهید» ترجمه می شود.
- ۵۸ | ۱ هر سه فعل، امر و مخصوص دوم شخص مفرد هستند و به صورت امر برای دوم شخص مفرد ترجمه می شوند.
- ۵۹ | شریف - عیبی
- ۶۰ | جایگاهی - ارزشمندند
- ۶۱ | در ابتدا - مشرف شدیم
- ۶۲ | اطلاعاتی - داری
- ۶۳ | آهنی - دندان‌هایی
- ۶۴ | روزی - فرود بیاورید
- ۶۵ | سعی: ماضی
- ۶۶ | أَنْصُر: امر
- ۶۷ | عَلَّمَ: ماضی باب تفعیل
- ۶۸ | إِضْرِب: امر / اِسْتَعْفِرُ: امر باب استفعال
- ۶۹ | نَضْرِبُ: مضارع
- ۷۰ | اِسْتَنْزِلُوا: امر باب استفعال
- ۷۱ | تَكْتُبُ: مضارع
- ۷۲ | اِزْحَم: امر - يَزْحَم: مضارع
- ۷۳ | تَشْرُفْنَا: ماضی باب تفعّل
- ۷۴ | تَصَدَّقُوا: امر باب تفعّل - تَزِيدُ: مضارع
- ۷۵ | وَعَظًا: ماضی - اِعْقِل، اُنْظُرُ: امر / تَفَكَّرُ: امر باب تفعّل
- ۷۶ | اَطَّلُ: مضارع
- ۷۷ | اُنْشُدَ: ماضی باب افعال
- ۷۸ | ۱ طالبي
- ۷۹ | ۱ اِسْتَعِيلُ
- ۸۰ | ۲ تَكَلَّمُوا
- ۸۱ | ۱ اِسْمَعَا
- ۸۲ | ۲ اَلْعَبَا
- ۸۳ | ۲ اِسْتَعْفِرُوا
- ۸۴ | ۱ اِتَّبِعْدُنْ
- ۸۵ | ۲ اِنْسَجِبْ
- ۸۶ | ۱ تَعَلَّمَا
- ۸۷ | ۲ اِسْتَخْرِجُوا
- ۸۸ | ۲ تَعَجَّبِي
- ۸۹ | ۲ اِنتَظِرُوا
- ۹۰ | ۱ اِكْتَسِبُوا
- ۹۱ | تَقَرَّبَ: نزدیک شد
- سَيَتَقَرَّبُ: نزدیک خواهد شد
- تَقَرَّبَ: نزدیک شو
- ۹۲ | ۱ سَيَسْتَعِجِلُ: عجله خواهد کرد
- لَا تَسْتَعِجِلْ: عجله نکن
- اِسْتَعْجَالَ: عجله کردن
- ۹۳ | ۱ اِعْتَذَرَ: پوزش خواست
- لَا تَعْتَذِرْ: پوزش نخواه
- اعذار: پوزش خواستن
- ۹۴ | ۱ اِنْهَدَمَ: ویران شد
- سَيُنْهَدِمُ: ویران خواهد شد.
- لا تَنْهَدِمُ: ویران نشو
- ۹۵ | ۱ يَنْتَظِرُ: منتظر می شود
- اِنْتَظِرْ: منتظر شو
- اِنْتَظَارًا: منتظر شدن
- ۹۶ | ۱ اِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست
- اِسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه
- اِسْتِعْفَارًا: آمرزش خواستن
- ۹۷ | ۱ اِنْسَحَبَ: عقب نشینی کرد
- سَيُنْسَحِبُ: عقب نشینی خواهد کرد
- لا تَنْسَحِبْ: عقب نشینی نکن
- ۹۸ | ۱ يَتَعَلَّمُ: یاد می گیرد
- تَعَلَّمْ: یاد بگیر
- تَعَلَّمُ: یاد گرفتن
- ۹۹ | ۳ سافروا
- ۱۰۰ | ۱ لا تَتَكَلَّمْ
- ۱۰۱ | ۴ اِسْتَرْجَعْ
- ۱۰۲ | ۳ تَكَلَّمْ
- ۱۰۳ | ۲ اِكْتَسِبَنْ
- ۱۰۴ | ۳ لا تَنْتَظِرَنْ
- ۱۰۵ | ۱ بَعْتَذِرْ
- ۱۰۶ | ۴ يَتَعَلَّمْ
- ۱۰۷ | ۱ قلم و کاغذ از ابزارهای درس خواندن نیست. \*
- ۱۰۸ | ۱ میخ، ابزاری آهنی است که دندان‌هایی برای قطع چوب دارد. \*
- ۱۰۹ | ۱ دانشمندان و صنعتگران جایگاه و ارزشی دارند. ✓
- ۱۱۰ | ۱ میخ و اژه از ابزارهای نجار است. ✓
- ۱۱۱ | ۱ دانش آموز برای کسب مهارت مشغول به کار است. ✓
- ۱۱۲ | ۱ صنعتگران ارزشی ندارند. \*
- ۱۱۳ | ۱ کار، عیب نیست. ✓
- ۱۱۴ | ۱ مرقد سلمان فارسی در نجف اشرف است. \*
- ۱۱۵ | ۱ سلمان فارسی از یاران پیامبر است. ✓
- ۱۱۶ | ۱ ایوان کسری یکی از کاخ‌های پادشاهان ساسانی پیش از اسلام است. ✓
- ۱۱۷ | ۱ خاقانی از بزرگ‌ترین شاعران عرب است. \*
- ۱۱۸ | ۱ (القرطاس) کاغذ برگه‌ای به رنگ سفید است که روی آن می نویسی.
- ۱۱۹ | ۱ (المسمار) میخ شیئی آهنی است که برای فرو رفتن در چوب بر سر آن می کوبیم.
- ۱۲۰ | ۱ الصَّدَقَةَ (صدقه مال را افزایش می دهد).